

زیست جهان دانشگاهی و نقش آن در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک (پیمایشی در بین دانشجویان دانشگاه تهران)

حامد شبیری*

چکیده

بررسی فرهنگ سیاسی دانشجویان و نقش تجربه‌های جامعه‌پذیری به‌ویژه نقش زیست جهان دانشگاهی در شکل‌دهی به این فرهنگ، موضوع مقاله حاضر است. رویکرد نظری تحقیق این است که زیست جهان دانشگاهی به‌عنوان عرصه جدیدی از تجربه جامعه‌پذیری با شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه دارد. از نظر روش‌شناسی، پژوهش حاضر به شیوه پیمایش و کاربرد پرسش‌نامه در میان دانشجویان کارشناسی دانشگاه تهران به اجرا درآمده است. با توجه به مسئله تحقیق و نوع داده‌های مورد نیاز از «طرح پانل گذشته‌نگر» برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. نتایج تحقیق بیانگر این

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور (hamedshiri2003@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۲۳

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۰۳-۱۳۲

است که دانشجویان «نسبتاً» از فرهنگ سیاسی دموکراتیک برخوردارند و زیست جهان‌دانشگاهی از نظر دموکراتیک بودن، بالاترین رتبه را نسبت به سایر عوامل جامعه‌پذیری دارد. با ارزیابی تفاوت فرهنگ سیاسی دانشجویان سال اول و دانشجویان سال آخر می‌توان استدلال کرد که زیست جهان‌دانشگاه، مولد فرهنگ سیاسی دموکراتیک است؛ به گونه‌ای که دانشجویانی که تجربه زیسته دانشگاهی بیشتری دارند، اعتقاد بیشتری به دموکراسی داشته و بیشتر از آن حمایت می‌کنند و باور بیشتری نیز به «ارزش‌های دموکراتیک» دارند.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، عوامل جامعه‌پذیری، زیست جهان‌دانشگاهی، دانشجویان، دانشگاه تهران



مقدمه

دموکراسی و ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک از مهم‌ترین دستاوردهای انسان در طول تاریخ است. تجربه بشری چه به‌لحاظ «تاریخی» و چه از نظر «عقلانی»، اولویت و برتری ساختار دموکراتیک را بر سایر اشکال قدرت نشان داده است؛^(۱) از این رو توجه به مسئله دموکراسی، بررسی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن، موانع و محدودیت‌ها و مزیت‌های ساختار دموکراتیک از اساسی‌ترین محورهای مطالعات متفکران، فیلسوفان و دانشمندان عرصه‌های مختلف علوم به‌ویژه جامعه‌شناسی و به‌طور خاص جامعه‌شناسی سیاسی بوده است.

درباره تبیین پیدایش، توسعه و نهادینه شدن دموکراسی دو رویکرد «ساختاری» و «فرهنگی» در جامعه‌شناسی سیاسی از اهمیت بیشتری برخوردارند. در رویکرد ساختاری، پدیده دموکراسی از لحاظ ماهیت ساختارهای سیاسی، توسعه اقتصادی و نهادها و قوانین دموکراتیک نگریسته شده است. وجود پارلمان، قوانین دموکراتیک، سطح اقتصادی توسعه‌یافته، ساختارهای تفکیک‌شده و تخصصی به‌عنوان پیش‌شرط‌هایی قلمداد می‌شوند که برای شکل‌گیری و نهادینه شدن دموکراسی ضرورت دارد. در مقابل، چشم‌انداز فرهنگی استدلال می‌کند که دموکراسی و نهادهای دموکراتیک، مستلزم ارزش‌ها و باورها و به‌طور کلی بسترهای فرهنگی دموکراتیک است و تا زمانی که زمینه و شرایط فرهنگی یک جامعه پتانسیل تغییر و تحول دموکراتیک را نداشته باشد، شکل‌گیری، تداوم، ثبات و کارایی دموکراسی امکان‌پذیر نخواهد بود.

نکته مهم در این مورد، وجود رابطه متقابل و مکمل بین «ساختار» و «فرهنگ»

است (بشیریه، ۱۳۷۶). ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در عین اینکه

می‌توانند فرهنگ و باورهای فرهنگی را دگرگون کنند، خود ممکن است نتیجه تغییر و تحولات فرهنگی باشند. با توجه به این رابطه، در صورتی که در یکی از این دو ساختار یا فرهنگ- تحولی رخ دهد، تحول در دیگری اجتناب‌ناپذیر است. با این وجود، در بررسی این دو سطح می‌توان تأثیر آنها بر یکدیگر را انتزاع کرده و به‌طور جداگانه به بررسی آنها پرداخت. از این رویکرد است که نظریه فرهنگ سیاسی به‌مثابه رویکردی جدید به مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی افزوده شده و تحلیل‌های مرتبط با دموکراسی و نهادهای دموکراتیک و چگونگی شکل‌گیری و ثبات ساختار دموکراتیک در چارچوب این نظریه بررسی شده است.

۱. طرح مسئله

تلاش برای ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و نهادینه کردن دموکراسی در ایران با قدمتی یک‌صدساله - که از جنبش مشروطه تا به امروز تداوم دارد- همچنان دغدغه اصلی نظریه‌پردازان توسعه سیاسی است. به این منظور تحلیل‌های متعددی درباره توسعه‌نیافتگی سیاسی و عدم شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک ارائه شده است. وجه غالب این مطالعات، معطوف به بررسی ساخت سیاسی اقتدارگرایانه جامعه ایران بوده است و از این منظر در قالب تئوری‌هایی که وجود استبداد را در تغییر و تحولات جامعه ایران مؤثر می‌دانند به مسئله دموکراسی و عدم شکل‌گیری آن نگریسته شده است (از جمله کاتوزیان، ۱۳۸۳ و آبراهامیان، ۱۳۷۶). در واقع این تئوری‌ها معتقدند، ساختار اقتدارگرایانه حاکم بر دولت‌های ایران که به‌طور مکرر در طول تاریخ تداوم داشته است، بلکه همچنین منجر به بازتولید اقتدار و روابط قدرت حکومت باقی نگذاشته است، بلکه همچنین منجر به بازتولید اقتدار و روابط قدرت عمودی و فرهنگ تابعیت در جامعه ایران شده است. اما واقعیت این است که چنین رویکردهایی تقلیل‌گرایانه و یک‌بعدی است و نقش فرهنگ و تأثیرگذاری فرایندهای گسترده جامعه‌پذیری را در این مورد نادیده انگاشته‌اند.

وجه دیگر این قضیه به‌مثابه مسئله محوری مقاله حاضر- مسئله فرهنگ سیاسی و نقش آن در فرایندهای توسعه سیاسی و تحقق جامعه دموکراتیک است. از این رویکرد، فرهنگ صرفاً بازتاب ساختارهای اجتماعی-اقتصادی نیست، بلکه

به‌مثابه حوزه مستقلی است که می‌تواند تأثیرگذار بوده و حتی زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی و اقتصادی گسترده باشد^(۳). درحقیقت باید تأکید کرد که اتخاذ رویکرد فرهنگ‌گرا به‌معنای نفی یا بی‌اعتبار کردن تحلیل‌های اقتصادی یا ساختاری در تبیین توسعه سیاسی نیست، بلکه بحث بر این استدلال مبتنی است که با وجود تأثیر ساخت سیاسی در فرایند توسعه سیاسی، نقش فرهنگ سیاسی، اجتناب‌ناپذیر است و تا زمانی‌که فرهنگ سیاسی آمادگی تکثرگرایی، مشارکت سیاسی و تحول دموکراتیک را نداشته باشد، توسعه سیاسی محقق نخواهد شد.

بررسی فرهنگ سیاسی در چارچوب توسعه سیاسی از رویکردها و چشم‌اندازهای مختلفی نگریسته شده است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳؛ دال، ۱۹۶۱؛ پای، ۱۳۷۰؛ دایموند، ۱۹۹۸a و ۱۹۹۸b؛ آلموند و پاول، ۱۹۷۸). در این راستا دو چشم‌انداز قابل توجه است: «فرهنگ سیاسی توده» و «فرهنگ سیاسی نخبه». در پژوهش حاضر، با انتخاب دانشجویان به‌عنوان نخبگان فکری نه الزاماً سیاسی-جامعه و فرهنگ سیاسی از رویکردی نخبه‌گرایانه بررسی شده است. مسئله اصلی مقاله در وجه توصیفی این است که باورها و ارزش‌های سیاسی دانشجویان، که به عنوان پیشگامان و عواملان تغییرات سیاسی-اجتماعی ایران در عرصه توسعه سیاسی مطرح هستند، تا چه حد متأثر از الگوی فرهنگ سیاسی دموکراتیک است؟ همچنین در بعد تبیینی مطالعه، به‌منظور بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان، نقش تجارب جامعه‌پذیری در عرصه‌های مختلف اجتماعی و به‌طور خاص، نقش زیست‌جهان‌دانشگاهی در فرایند شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دانشجویان، با استناد به این فرض که «الگوها و ایستارهای کنشگران در سطح زندگی سیاسی، تابعی از نوع تصور روابط و الگوهای موجود در سطح زندگی اجتماعی است» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۷۶) مورد تأکید قرار گرفته است. در این مورد مسئله تحقیق، بررسی نقش عوامل جامعه‌پذیری مانند خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و به‌ویژه دانشگاه در تقویت و ترویج فرهنگ سیاسی دموکراتیک است.

۲. مروری بر مطالعات تجربی

فرهنگ سیاسی به‌عنوان مفهومی جدید در علم سیاست در چارچوب سیاست

تطبیقی، برای روشن تر و نظام مند ساختن بخش زیادی از دانسته‌ها درباره مفاهیم جاافتاده‌ای مثل «منش ملی» مطرح شده است (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۲). این مفهوم عمدتاً در مطالعاتی که جنبه تطبیقی داشته‌اند، رواج پیدا کرد. در این مطالعات، تلاش بر این است که با استفاده از مفهوم فرهنگ سیاسی، الگوها و جهت‌گیری‌های ملت‌های مختلف نسبت به نظام سیاسی خود با دیگر جوامع و ملت‌ها مورد مقایسه قرار گیرد. مطالعه تطبیقی پژوهشگران امریکایی آلموند و وربا در سال ۱۹۶۳ در پنج کشور آمریکا، انگلستان، آلمان، ایتالیا و مکزیک، نخستین کار نظام‌یافته در زمینه فرهنگ سیاسی است. فرهنگ سیاسی توسط آلموند و وربا (۱۹۶۳: ۱۴) در کتاب «فرهنگ مدنی» و با تأثیرپذیری از تئوری کارکردگرایانه پارسونز به «نظام سیاسی آن‌گونه که در شناخت، احساسات و ارزیابی‌های مردم درونی شده»، تعریف شده است.

آلموند و وربا در مطالعه گسترده‌ای در سال ۱۹۵۹ فرهنگ سیاسی پنج کشور ایالات متحده، انگلیس، ایتالیا، آلمان و مکزیک را مورد بررسی قرار دادند. هدف آنها از این مطالعه، به دست آوردن مجموعه‌ای از داده‌های مقایسه‌ای بود که براساس آن می‌خواستند فرهنگ سیاسی در این کشورها را مورد سنجش قرار دهند. اما جلوه خاصی از فرهنگ سیاسی که آلموند و وربا مورد تأکید قرار داده و آن را برجسته می‌کنند «فرهنگ مدنی» است. فرهنگ مدنی ترکیبی از سه نوع فرهنگ مشارکتی، تابع و محدود است (قوام، ۱۳۷۶: ۷۴). تأکید و توجه آلموند و وربا بر «فرهنگ مدنی» بر این نکته دلالت دارد که هر سه نوع ایده‌آل فرهنگ سیاسی (مشارکتی، تابع و محدود) به عنوان زیربنای فرهنگی، برای یک سیاست دموکراتیک و پایدار، مطلوب و مناسب نیست. فرهنگ سیاسی محدود، ویژگی جوامع سنتی است؛ جوامعی که در آنها نهادهای توسعه‌یافته از نظر کیفی نیاز به نوعی سیستم ارزش‌گذاری متفاوت دارند. فرهنگ سیاسی تابعی نیز مطلوب نیست؛ به‌رغم اینکه شهروندان در این نوع فرهنگ، دانش سیاسی لازم را دارا می‌باشند، اما فاقد این احساس هستند که می‌توانند عواملان دموکراتیک مؤثری باشند. از سوی دیگر

فرهنگ مشارکتی، با خود خطر ایجاد گونه‌ای افراط دموکراتیک را به‌همراه دارد. بسیاری از شهروندان می‌کوشند تا از طریق مشارکت توده‌ای خود، بر تغییرات تأثیر بگذارند، که این می‌تواند منجر به بی‌ثباتی شود که به‌طور جدی آرمان‌هنجاری ثبات سیاسی را خدشه‌دار می‌سازد (باری، ۱۹۸۹: ۸۰-۱ به نقل از نصرتی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۲۶)؛ اما فرهنگ مدنی، نوعی فرهنگ سیاسی متعادل است که در آن فعالیت خلاقانه سیاسی با انفعال و سنت‌گرایی توازن یافته است. از نظر آلموند و وربا این نوع فرهنگ سیاسی مناسب‌ترین و مطلوب‌ترین فرهنگ در یک نظام دموکراتیک پایدار است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳).

در نقد رویکرد آلموند و وربا می‌توان به این نکته اشاره کرد که مقایسه‌های آنها به‌لحاظ الگوی برتر فرهنگ سیاسی، با نوعی بینش «ارزش‌مدارانه» همراه بوده است؛ به این معنی که مطالعه تطبیقی فرهنگ‌ها بر پیش‌فرض‌هایی از یک فرهنگ سیاسی ایده‌آل و «برتر» فرهنگ مدنی امریکایی-مبتنی است که تفاوت و تنوع ارزش‌های سیاسی جوامع مختلف را نادیده می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی و مطالعه آلموند و وربا با پژوهش‌ها و مفهوم‌شناسی‌های دیگری نیز همراه بوده است که هرکدام در ادامه مطالعه آنها ادبیات فرهنگ سیاسی را توسعه داده‌اند. رابرت دال (۱۹۶۱) فرهنگ سیاسی را به مسئله دموکراسی و نیز فرهنگ نخبگان ارتباط داده و ضرورت نفوذ فرهنگ دموکراسی در سطح نخبگان را برای ظهور دموکراسی اجتناب‌ناپذیر می‌داند. لوسین پای (۱۳۷۰) با مرتبط ساختن ارزش‌هایی چون اعتماد، برابری، آزادی و وفاق به فرهنگ سیاسی آن را با توسعه سیاسی پیوند می‌دهد. لاری دایموند (۱۹۹۸a و b) «باور به مشروعیت دموکراتیک» را گزاره بنیادی در تحلیل رابطه بین دموکراسی و فرهنگ سیاسی می‌داند. آلموند و پاول (۱۳۷۵) نیز فرهنگ سیاسی را با توانایی‌های نظام سیاسی (ثبات و توسعه سیاسی) و ایستارها و احساسات شهروندان نسبت به آن مورد بررسی قرار می‌دهند. به‌نظر آنها توسعه سیاسی، بازتاب میزان عرفی شدن فرهنگ سیاسی است.

- یکی از مهم‌ترین مطالعات انجام‌شده در مورد فرهنگ سیاسی در ایران مطالعه محمود سریع‌القلم (۱۳۷۸) با عنوان «مبنای عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران» است. سریع‌القلم سطح غالب در فرهنگ سیاسی ایران را از نوع بافت سنتی می‌داند که از

آن تحت عنوان «فرهنگ عشیره‌ای» یاد می‌کند. او معتقد است نظام سیاسی ایران در طول تاریخ تا سلسله پهلوی ریشه عشیره‌ای داشته و این ساختار عشیره‌ای، فرهنگ عمومی، سیاسی و اجتماعی را کاملاً تحت‌الشعاع قرار داده است. تلاش برای حذف رقبا، علاقه به افراد بی‌کفایت برای واگذاری مسئولیت‌ها، روش سرکوب در حل ستیزه‌ها، بی‌اعتمادی شدید به یکدیگر یا فردمحوری و مطلق‌گرایی، عمده‌ترین صورت‌های این فرهنگ در عرصه سیاسی هستند. به‌نظر سریع‌القلم، به‌دلیل وجود نظام سیاسی عشیره‌ای، فرهنگ سیاسی مردم در نتیجه سلطه این نظام در چارچوب بافت عشیره‌ای بازتولید شده است. مطالعه سریع‌القلم از نظر اینکه توانسته است فرهنگ سیاسی ایران را در چارچوب واحد و منسجمی مورد تحلیل قرار دهد و همچنین به‌گونه‌ای علی‌زمینه‌های ظهور و تداوم این فرهنگ را تبیین کند، قابل توجه است، اما این مطالعه به‌واسطه اتکای صرف بر داده‌های تاریخی و عدم کاربرد روش تجربی برای تأیید ادعاهای خود و نیز مفروض گرفتن گزاره‌هایی درباره جامعه ایران که خود نیازمند تأیید تجربی هستند قابل نقد است.

پژوهش‌های متعدد دیگری نیز در مورد فرهنگ سیاسی در ایران انجام شده است که با رویکردهای خاص و مبتنی بر دغدغه‌های ذهنی محققان، به توسعه این حوزه از جامعه‌شناسی سیاسی کمک کرده‌اند. برخی از این مطالعات ضمن ارائه گونه‌شناسی‌های مختلف از فرهنگ سیاسی به تحلیل‌های تبیینی در مورد عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی نیز دست زده‌اند (هاشم‌زاده حسینی، ۱۳۷۹؛ رضایی، ۱۳۷۸). فقدان رویکرد نظری مستدل به‌ویژه در مباحث تبیینی از ضعف‌های عمده این پژوهش‌ها است. برخی دیگر (میری، ۱۳۷۴ و شیرین‌کام چوری، ۱۳۷۸) نیز در تلاش برای تبیین فرهنگ سیاسی نقش عوامل مختلف به‌ویژه ساختار سیاسی را در بازتولید فرهنگ سیاسی مورد توجه قرار داده‌اند.

پژوهش حاضر در تداوم این پژوهش‌ها و در چارچوب مطالعات توسعه سیاسی ضمن ارائه گونه‌شناسی جدیدی از فرهنگ سیاسی، نقش تجارب جامعه‌پذیری در دانشگاه در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. چارچوب نظری

یکی از رویکردهای برجسته و مسلط در تفکر جامعه‌شناسی سیاسی، انسجام، توسعه و ثبات نظام سیاسی را مستلزم وجود جامعه مدنی توسعه‌یافته می‌داند (فالک، ۱۹۹۹). در این چشم‌انداز، جامعه مدنی صرفاً بر چارچوب سیاسی فراهم‌شده توسط دولت مبتنی نیست، بلکه جهت‌گیری‌ها، نگرش‌ها و اهداف شهروندان، نقشی بنیادی در انسجام و تداوم جامعه مدنی و بالتبع تداوم نظام سیاسی ایفا می‌کند. در این معنی، وجود جامعه مدنی توسعه‌یافته، شکل توسعه‌یافته حکومت یعنی دموکراسی را امکان‌پذیر می‌سازد: بر مبنای این استدلال، استنباط می‌شود که دموکراسی علاوه بر نهادها و ساختارهای دموکراتیک، نیازمند شهروندانی با گرایش به ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک و به‌عبارتی برخوردار از فرهنگ سیاسی دموکراتیک است.

بنابراین یکی از دلایل اهمیت نظریه فرهنگ سیاسی در مطالعات توسعه سیاسی، ارائه رویکردی متفاوت از تحلیل‌های ساختاری در تبیین دموکراسی و شکل‌گیری جامعه دموکراتیک است. در این چشم‌انداز، رفتار سیاسی کنشگران بر حسب الگوهای نهادی‌شده فرهنگی در فرایندهای جامعه‌پذیری سیاسی تبیین می‌شود. همان‌گونه که /ینگله‌هارت (۱۳۷۴: ۲۰) خاطر نشان می‌کند، بخش عمده مطالعات مربوط به رفتار سیاسی از زاویه تئوری «انتخاب عاقلانه» انجام شده است، اما رویکرد فرهنگ سیاسی در تبیین رفتار سیاسی، جایگزین تئوری انتخاب عاقلانه شده است. این نظریه تأکید دارد که واکنش‌های افراد نسبت به اوضاع سیاسی و به‌عبارت دیگر واکنش‌های سیاسی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و حتی در درون خرده‌فرهنگ‌های یک جامعه متفاوت است و از سوی دیگر کنش‌های سیاسی را نمی‌توان صرفاً نتیجه اوضاع بیرونی دانست و لذا فرهنگ، نقش مهمی در شکل دادن به آنچه افراد می‌اندیشند و انجام می‌دهند، بازی می‌کند. فرض تئوری فرهنگ سیاسی این است که تفاوت‌های بین فرهنگی به‌طور مستقل و پایدار وجود دارند و می‌توانند پیامدهای سیاسی مهمی داشته باشند (ینگله‌هارت، ۱۳۷۴: ۲۷). بنابراین چنانچه فرهنگ سیاسی پتانسیل دموکراتیک شدن را نداشته باشد، انتظار اینکه ساختارها و نهادهای دموکراتیک بقا و تداوم یابند، همراه‌کننده است.

در این چارچوب، مقاله حاضر به دنبال بررسی فرهنگ سیاسی دانشجویان و نقش فرایندهای جامعه‌پذیری در شکل‌گیری این فرهنگ است. هرچند نمی‌توان جامعه‌پذیری سیاسی را کاملاً بر فرهنگ سیاسی منطبق دانست، اما این امر مسلم است که فرهنگ سیاسی نتیجه جامعه‌پذیری سیاسی است.

نظریه‌های متضاد جامعه‌شناختی مارکسیسم و فونکسیونالیسم، دیدگاهی «مشابه» در مورد رابطه جامعه‌پذیری و فرهنگ دارند. آنها جامعه‌پذیری را ابزار جامعه برای دائمی‌سازی و تداوم خود می‌دانند. ایدئولوژی مسلط - گاهی آگاهانه و آشکارا و گاهی ناآگاهانه و پنهان - از طریق فرایند مستمر و مداوم جامعه‌پذیری، فرهنگ را تعیین می‌بخشد. مفهوم «هژمونی» گرامشی و مفهوم دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی آلتوسر، شکل‌هایی از نظریه جامعه‌پذیری و اجتماعی‌شدن هستند که از طریق آنها ایدئولوژی حاکم سلطه یافته و فرهنگ را شکل می‌دهد (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۳). براساس این دو رویکرد - فارغ از تفاوت آنها در «نتیجه سیاسی» که برای فرایند جامعه‌پذیری قائلند - فرهنگ و به‌ویژه فرهنگ سیاسی به‌مرور زمان تحت سیطره و هژمونی سیاسی و تبلیغی دستگاه‌های رسمی و نیز عوامل غیررسمی جامعه‌پذیری سیاسی شکل می‌گیرد و الگوی فرهنگ سیاسی جامعه توسط آنها مشخص می‌شود. بر این اساس، الگوی فرهنگ سیاسی مسلط همان چیزی است که نظام سیاسی به‌منظور حفظ ثبات و تداوم بقای خود تحمیل می‌کند.

این الگوی تحمیل‌شده توسط نظام سیاسی در جامعه ایران بر ارزش‌های سنتی، اقتدارگرا و به‌طورکلی ارزش‌های غیردموکراتیک مبتنی بوده است. این ایدئولوژی علاوه بر ساختار اجتماعی (کنش سنتی)، با سنن مذهبی، ساختار خانواده، شیوه استبداد شرقی و قداست قدرت سیاسی در ارتباط بوده که به‌نوبه خود به بازتولید فرهنگ سنتی و غیردموکراتیک منجر شده و مجاری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری، روی هم‌رفته این نوع فرهنگ را تقویت کرده است (بشیریه، ۱۳۷۶).

فرهنگ سیاسی گرچه ریشه در زمینه‌های جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه دارد، لیکن با نفوذ و گسترش فرایندهای مدرنیزاسیون و تغییر نهادها و بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرد. یکی از این نهادها و خرده‌سیستم‌ها که محصول مدرنیته و فرایندهای نوسازی است،

نظام دانشگاه و زیست‌جهان دانشجویی است که هرچند به‌مثابه ابزاری در کنترل و نظارت نظام سیاسی قرار دارد، اما ماهیت ویژه و منحصر به فرد آن باعث می‌شود جایگاه نسبتاً مستقلی از نظام سیاسی و سازوکارهای کنترلی آن به‌دست آورد.

جایگاه و نقش دانشگاه و دانشجویان در توسعه آگاهی سیاسی و گرایش به ارزش‌های دموکراتیک و کارکردهای رهایی‌بخش توسط متفکران مختلفی چون هابرماس (۱۹۷۱)، مارکوزه (۱۹۶۹)، تورن (۱۹۷۱) و دلانتی (۲۰۰۱) مورد تأکید قرار گرفته است. هابرماس در این زمینه استدلال می‌کند که دانشجویان به‌دلیل عدم نفوذ مستقیم گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی بر آنان می‌توانند وظیفه مهم جبران سرکوب نظرات انتقادی به‌وسیله مطبوعات، احزاب سیاسی و حکومت را ایفا کنند (هولاب، ۱۳۷۵: ۱۱۹). هابرماس از دانشجویان به‌عنوان یکی از مجاری مهم روشنگری ستایش می‌کند. به این معنا که دانشجویان به‌مثابه نیروی آگاهی‌بخش با نقد هژمونی و ایدئولوژی سیاسی-فرهنگی به آزادسازی عرصه عمومی و روشنگری افکار عمومی کمک می‌کنند. چنین قابلیت‌هایی نتیجه و پیامد زیستن در زیست‌جهان دانشگاهی به‌مثابه عرصه خاصی از جامعه مدنی و حوزه عمومی است. مارکوزه (۱۹۶۹) دانشگاه را کانون انقلاب اجتماعی می‌داند و تورن (۱۹۷۱) دانشجویان را ترقی‌خواه‌ترین کنشگران در طبقه متوسط می‌داند. دلانتی (۱۳۸۶) با تعریف جدیدی از دانشگاه آن را صرفاً مکان تولید علم نمی‌داند بلکه معتقد است نقش اصلی دانشگاه به‌ویژه در جامعه جدید مرتبط با ارتباطات بازتابی^۱ و شهروندی^۲ و توسعه ظرفیت استدلالی جامعه است. از نظر دلانتی، این نهاد در قرن بیستم از ارزش‌ها و شهروندی دموکراتیک در برابر توتالیتریسیم فرهنگی و سیاسی محافظت کرد و در عصر آموزش توده‌ای به مکان مهم انتشار ارزش‌های دموکراتیک و ترقی‌خواهانه، مثل برابری خواهی رادیکال، حقوق بشر و دموکراسی اجتماعی تبدیل شده است (دلانتی ۲۰۰۱: ۵۲۰).

می‌توان استدلال کرد که دانشجویان به‌عنوان اشغال‌کنندگان زیست‌جهان دانشگاهی، مدافع و حاملان فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستند و با اتخاذ نگرش‌ها و باورهای دموکراتیک، در مقابل فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک و سنتی واکنش

1. Reflexive Communication

2. Citizenship

نشان می‌دهند. زیست‌جهان‌دانشگاهی به دلیل جایگاه ویژه‌ای که در ساختار جامعه دارد و دانشجویان از این لحاظ که به‌مثابه قشر فرهیخته و نخبه شهروندان یک جامعه هستند می‌توانند به‌عنوان عاملان ایجاد آگاهی جمعی در جامعه عمل کنند. درگیری و دخالت دانشجویان در امور شناختی و اطلاعاتی، آنها را به‌عنوان عاملان آگاهی‌بخش جامعه از سایر گروه‌ها متمایز می‌کند.

با توجه به مباحث نظری بالا، یکی از فرض‌های مهم تحقیق این است که فرایندهای جامعه‌پذیری دانشجویان در محیط خانواده، مدرسه و آموخته‌های آنها در جریان تأثیرپذیری از رسانه‌ها روندی غیردموکراتیک داشته و بخش عمده الگوهای جامعه‌پذیری بیش از آنکه تلقین‌کننده ارزش‌ها، هنجارها و قواعد دموکراتیک باشد، بر جهت‌گیری‌ها و رهیافت‌های سنتی تأکید دارند. از سوی دیگر توجه مقاله معطوف به نقش متمایز دانشگاه زیست‌جهان‌دانشگاهی در تغییر این نگرش‌ها و جهت‌گیری‌هاست: عقاید و باورها، عناصر قلمرو شناخت هستند و زیست‌جهان‌دانشگاهی از منابع و سرچشمه‌های بنیادینی است که در آن شناخت تعدیل، تولید و بازتولید می‌شود؛ چنین تحولی با تولید و توسعه فرهنگ سیاسی دموکراتیک همراه می‌شود.

اتخاذ رویکرد نظری بالا و تأکید بر نقشی که دانشجویان و نظام دانشگاهی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی ایفا می‌کنند، با دیدگاه کنش متقابل (برخلاف نظریه مارکسیستی و کارکردگرایی) که دگرگونی در ایستارها و نگرش‌های کنشگران را نتیجه طبیعی، اگرچه نه اجتناب‌ناپذیر، جامعه‌پذیری در نظر می‌گیرد، منطبق است. درواقع نظام دانشگاهی به‌مثابه عرصه جدیدی از تجربه برای کنشگران، ادراکات و احساسات سیاسی و به‌طورکلی فرهنگ سیاسی آنها را متحول و دگرگون می‌کند. تجربه دانشگاه به‌مثابه عرصه جدیدی برای پذیرش الگوها و قواعد اجتماعی ظاهر می‌شود که می‌تواند تولیدکننده فرهنگ دموکراتیک باشد.

۴. فرضیه‌های تحقیق

۱. فرضیه نخست با استناد به چارچوب نظری تحقیق این است که الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان، جهت‌گیری دموکراتیک دارد و علت آن، تجربه‌ای است که افراد در زیست‌جهان‌دانشگاه و به‌اصطلاح در فرایند جامعه‌پذیری از طریق این عامل

کسب می‌کنند. این فرضیه می‌تواند به دو شکل صورت‌بندی شود:

- «الگوها و ارزش‌های القایی در زیست‌جهان دانشگاه، دموکراتیک‌تر از سایر زیست‌جهان‌ها (خانواده، مدرسه، رسانه‌ها) یا عوامل جامعه‌پذیری است».

- «دانشجویان سال آخر (که تجربه زیسته دست‌کم چهارساله در محیط دانشگاه دارند) از فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری نسبت به دانشجویان سال اول برخوردارند».

۲. فرضیه دوم تحقیق به تجربه زیسته دانشجویان در محیط دانشگاه با توجه به نوع و ماهیت فعالیت آموزشی آنها مرتبط است. بر این مبنا «به‌نظر می‌رسد دانشجویان گروه علوم انسانی، فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری نسبت به دانشجویان گروه فنی-تجربی داشته باشند». استدلال معطوف به این فرضیه، به موضوعات و مسائل شناختی دو گروه دانشجویان و اشتغال ذهنی آنها به مسائل خاص آموزشی و پژوهشی آنها مربوط می‌شود. دانشجویان گروه علوم انسانی بیش از دانشجویان فنی-تجربی با تغییرات شناختی (تغییر در باورها، عقاید و ایده‌ها)، چالش در این باورها و تعدیل و تجدید اندیشه‌هایشان روبه‌رو هستند. در واقع اقتضائات معرفت‌شناختی حیطه تخصصی علوم انسانی، به دلیل «انسانی» و «نسبی» بودن آن انعطاف‌پذیری بالاتری نسبت به قواعد و اصول مکانیکی و طبیعی علوم فنی-تجربی دارد. از منظر «جامعه‌شناسی معرفت»، می‌توان مدعی شد که علایق، هدف‌ها و نیت‌های شناختی متفاوت هر یک از این گروه‌ها در مورد قطعیت معرفت، در باورها، افکار و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی آنها نیز بازتاب دارد؛ از این‌رو، پذیرش ارزش‌ها و باورهای نوین یا بازاندیشی در آموزه‌های ازپیش‌آموخته‌شده در میان دانشجویان علوم انسانی نسبت به جزم‌گرایی شناختی گروه فنی-تجربی بیشتر احتمال وقوع می‌یابد. بنابراین دانشجویان گروه علوم انسانی راحت‌تر می‌توانند آموزه‌های سنتی و پیشین خود را در تجربه جدید خود مورد بازاندیشی قرار دهند.

۵. روش تحقیق

از نظر روش‌شناسی، مطالعه حاضر از نوع مطالعات پیمایشی است. در این پژوهش تلاش بر این بوده است تا تجارب جامعه‌پذیری دانشجویان پیش از ورود به دانشگاه مورد سنجش قرار گرفته و با تجربه جامعه‌پذیری در دانشگاه در رابطه با متغیر وابسته

تحقیق یعنی فرهنگ سیاسی مورد مقایسه قرار گیرد؛ از این رو عامل «زمان» اهمیت اساسی در تحقیق حاضر دارد. شناخته شده ترین طرح مطالعه تحقیقات زمانمند، طرح پانل است که در آن تنها یک گروه در طول زمان مورد مطالعه قرار می گیرد. اما طرح پانل به دلیل مسائل خاص خود و محدودیت های آن، توسط طرح های دیگری جایگزین شده است که طرح شبه پانل (روند پژوهشی)، طرح پانل گذشته نگر و طرح آزمایشی گذشته نگر از جمله آنها است (دواس، ۱۳۷۶). در این پژوهش نیز به تناسب امکانات و توانایی های تحقیق به منظور بررسی موضوع مورد مطالعه از طرح پانل گذشته نگر^۱ استفاده شده است. در این روش، اطلاعات تنها در یک مقطع زمانی جمع آوری شده است اما در مورد دو برهه زمانی، پرسش صورت گرفته است تا واقعه ای را که بین این دو زمان رخ داده بررسی کند (دواس، ۱۳۷۶: ۴۵)؛ به این معنی که در سنجش الگوی جامعه پذیری افراد با توجه به موقعیت فعلی آنها، الگوی جامعه پذیری در دانشگاه مورد بررسی قرار گرفته است، اما سنجش الگوی جامعه پذیری دانشجویان تا پیش از ورود به دانشگاه توسط عوامل مختلف جامعه پذیری به این شیوه انجام شده که از آنها خواسته شده است به پرسش های مربوط به این بخش با توجه به تجربه خود در دوران پیش از ورود به دانشگاه پاسخ گویند؛ یعنی پاسخ گویان با ارجاع به گذشته به پرسش های مربوط به سنجش تجربه جامعه پذیری خود توسط عوامل مختلف (شامل جامعه پذیری از طریق خانواده، مدرسه و رسانه ها) پاسخ گفته اند.

جامعه آماری پژوهش، دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تهران، متشکل از دختر و پسر در کلیه دانشکده های دانشگاه تهران هستند. حجم نمونه براساس فرمول کوکران و با در نظر گرفتن فرض حداکثر ناهمگنی برابر ۳۰۰ نفر تعیین شده است. به منظور انتخاب نمونه ای احتمالی و دقیق از جامعه آماری که گویای نمونه ای نمایا با توجه به اهداف تحقیق باشد، از نمونه گیری طبقه بندی شده استفاده شده است. در مرحله نخست نمونه گیری، برای انتخاب طبقات، از نمونه گیری قضاوتی^(۳) استفاده شده است که بر این اساس از گروه علوم انسانی، دانشکده های علوم اجتماعی، ادبیات و هنرهای زیبا و از گروه فنی تجربی، دانشکده های علوم پایه و

دانشکده فنی انتخاب شده‌اند. پس از انتخاب طبقات اولیه، گرایش‌های تحصیلی به تفکیک دانشکده‌ها مشخص شدند. با توجه به حجم نمونه (۳۰۰ نفر) و تعداد دانشکده‌های انتخاب‌شده (۵ دانشکده)، از هر دانشکده ۶۰ نفر انتخاب شدند. به‌طور تصادفی از هر دانشکده ۳ گرایش انتخاب شده و هر گرایش به دو گروه سال اول و سال آخر^(۴) تفکیک شده است و از هر گروه، ۱۰ نفر مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. توزیع نمونه‌های انتخاب‌شده به تفکیک گروه‌ها، دانشکده‌ها و رشته‌های تحصیلی (گرایش‌ها) به شرح زیر است:

جدول شماره (۱). توزیع نمونه‌های انتخاب‌شده به تفکیک گروه‌ها، دانشکده‌ها و رشته‌های تحصیلی (گرایش‌ها)

گروه فنی-تجربی		گروه علوم انسانی		
دانشکده علوم پایه	دانشکده فنی	دانشکده ادبیات	دانشکده هنرهای زیبا	دانشکده علوم اجتماعی
زمین‌شناسی	مهندسی نقشه‌برداری	فلسفه	هنرهای تجسمی	مردم‌شناسی
فیزیک	مهندسی عمران	باستان‌شناسی	شهرسازی	ارتباطات
زیست‌شناسی	مهندسی کامپیوتر	زبان و ادبیات عرب	موسیقی	پژوهشگری

۶. تعریف مفاهیم و متغیرها^(۵)

فرهنگ سیاسی: این مفهوم دربرگیرنده جهت‌گیری‌ها، ارزیابی‌ها و ایستارهای افراد نسبت به نظام سیاسی و بخش‌های مختلف آن است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۳). در پژوهش حاضر بررسی فرهنگ سیاسی در چارچوب دو نوع آرمانی^۱ «فرهنگ سیاسی دموکراتیک» و «فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک» انجام شده است. این گونه‌شناسی^۲ از طریق پنج شاخص به شرح زیر مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

جدول شماره (۲). مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک

منابع استخراج	سطح ارزیابی	شاخص‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک	
آلموند و وربا (۱۹۶۳)	شروط لازم	آگاهی سیاسی	۱
		اعتقاد به کارایی و صلاحیت سیاسی خود به عنوان کنشگر سیاسی	۲
		اعتقاد به تأثیرگذاری سیاست بر زندگی افراد	۳
لاری دایموند (۱۳۸۳)	شروط کافی	اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن	۴
		اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک	۵
محقق ساخته			

1. Ideal Type

2. Typology

انتخاب این شاخص‌ها مبتنی بر مطالعات محققان حوزه فرهنگ سیاسی است: سه شاخص نخست از مطالعه آلموند و وربا (۱۹۶۳) استخراج شده است. آنها جهت‌گیری و ارزیابی مثبت و بالای هریک از افراد نسبت به این شاخص‌ها را (البته به همراه شاخص‌های دیگر) به‌عنوان گونه «مشارکتی» فرهنگ سیاسی تحلیل کرده‌اند، که سنخیت بالایی با الگوی فرهنگ سیاسی دموکراتیک مورد نظر ما دارد.

شاخص «اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن» با استناد به دیدگاه لاری دایموند (۱۳۸۳) و بحث او از منابع ظهور دموکراتیک مورد استفاده گرفته است. شاخص «اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک»، به‌مثابه بدیهی‌ترین مؤلفه‌ای است که برای برخورداری از یک فرهنگ دموکراتیک ضروری است. سه شاخص نخست به‌عنوان «شرط‌های لازم» وجود یک فرهنگ دموکراتیک در نظر گرفته شده‌اند که فقدان و یا ضعف آنها بیانگر فقدان پیش‌زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های حداقل برای ظهور فرهنگ سیاسی دموکراتیک است؛ در عین اینکه، وجود آنها نیز به‌تنهایی نمی‌تواند گویای دموکراتیک بودن فرهنگ سیاسی باشد. چه‌بسا که یک جامعه غیردموکراتیک و اقتدارطلب واجد این شاخص‌ها است، اما هرگونه گرایش و جهت‌گیری دموکراتیک را به‌شدت سرکوب و حذف می‌کند؛ ازاین‌رو، ظهور فرهنگ سیاسی دموکراتیک علاوه بر پیش‌شرط‌های مذکور، نیازمند مکمل‌های دیگری است. شاخص‌های «اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن» و «اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک» می‌توانند به‌منزله شاخص‌هایی قلمداد شوند که «شرط‌های کافی» برای تحقق یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک را فراهم می‌کنند.

جامعه‌پذیری سیاسی: جامعه‌پذیری سیاسی، مفهومی است که در زیرمجموعه مفهوم عام‌تر جامعه‌پذیری قرار می‌گیرد. جامعه‌پذیری «فرایند تأثیر متقابل بین یک شخص و محیط اجتماعی او است که نتیجه آن پذیرش مدل‌های رفتار اجتماعی در آن محیط و پیدایی نوعی انطباق بین فرد و جامعه است» (بیرو، ۱۳۶۶: ۳۶۳). در نتیجه این تعامل و «به‌واسطه آن فرد دانش‌ها و مهارت‌های لازم اجتماعی را برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می‌کند» (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۱۵۲). زمانی که این مفهوم با رابطه فرد با هنجارها و ارزش‌های معطوف به سیاست پیوند یابد، می‌توان آن را در چارچوب جامعه‌پذیری سیاسی صورت‌بندی کرد. «روندی که به‌وسیله آن

فرهنگ‌های سیاسی شکل می‌گیرد، باقی می‌ماند و تغییر می‌کند» (آلموند و پاول، ۱۹۷۸: ۷۹). عواملی که فرایندهای مهم جامعه‌پذیری در درون آنها رخ می‌دهد، با عنوان «کارگزاران جامعه‌پذیری» شناخته می‌شوند (گیلدنز، ۱۳۷۳: ۸۴). خانواده، مدرسه، دانشگاه و رسانه‌ها از جمله کارگزاران مهمی هستند که در تحقیق حاضر بر نقش آنها در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی تأکید شده است.

۷. اعتبار^۱ و روایی^۲

اعتبار متغیرها و شاخص‌ها به دو شکل انجام شده است:

الف - اعتبار سازه: در این نوع اعتبار، یک شاخص از این نظر که تا چه اندازه با انتظارات برآمده از نظریه همخوانی دارد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (دواس، ۱۳۷۶: ۶۸). اعتبار شاخص‌های مربوط به سنجش فرهنگ سیاسی به کمک این نوع اعتبار انجام شده است.

ب - اعتبار صوری: میزان توافق متخصصان در مورد یک شاخص یا معیار است (دواس، ۱۳۷۶: ۶۸). در بررسی اعتبار گویه‌های مربوط به عوامل جامعه‌پذیری سیاسی و گویه‌های مربوط به هریک از شاخص‌های فرهنگ سیاسی از این نوع اعتبار استفاده شده است. اعتبار صوری شاخص‌ها توسط ۱۵ نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترای جامعه‌شناسی انجام شده است. به‌منظور افزایش روایی و قابلیت تکرار نتایج پژوهش از شاخص‌های چندگویه‌ای استفاده شده است.

جدول شماره (۳). نتایج تحلیل روایی از طریق آزمون آلفای کرونباخ در مورد شاخص‌های تحقیق

مقدار آلفا	شاخص	متغیر
۰.۸۸	آگاهی سیاسی	فرهنگ سیاسی
۰.۷۹	اعتقاد به کارایی و صلاحیت سیاسی خود به‌عنوان یک کنشگر سیاسی	
۰.۸۹	اعتقاد به تأثیرگذاری سیاست بر زندگی افراد	
۰.۸۵	اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن	
۰.۷۸	اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک	تجارب جامعه‌پذیری
۰.۸۲	الگوی جامعه‌پذیری رسانه‌ای (دموکراتیک-غیردموکراتیک)	
۰.۸۰	الگوی جامعه‌پذیری در خانواده (دموکراتیک - غیردموکراتیک)	
۰.۸۵	الگوی جامعه‌پذیری در مدرسه (دموکراتیک - غیردموکراتیک)	

1. Validity
2. Reliability

۸. یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیت شناختی: ۴۸ درصد از پاسخ‌گویان این پژوهش را دانشجویان مرد و ۵۲ درصد را زنان تشکیل می‌دهند که بیش از ۹۳ درصد آنها در گروه سنی ۱۸ تا ۲۳ سال قرار دارند. ۸۷ درصد مجرد و بقیه متأهل هستند. ۵۰ درصد از پاسخ‌گویان را دانشجویان سال اول و نیم دیگر را دانشجویان سال آخر تشکیل می‌دهند.^(۶) ۵۴ درصد پاسخ‌گویان، تهرانی و ۴۶ درصد از سایر شهرستان‌ها بوده‌اند.

۹. الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان

پرسش نخست پژوهش معطوف به شناخت الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان با توجه به سنخ‌های دوگانه فرهنگ سیاسی دموکراتیک-غیردموکراتیک است. توزیع نتایج برحسب شاخص‌های کلی فرهنگ سیاسی در جدول شماره (۴) و توزیع نتایج برحسب معرف‌های فرهنگ سیاسی به تفکیک شاخص‌های آن در جدول شماره (۵) ارائه شده است. جهت‌گیری مثبت و موافق پاسخ‌گویان نسبت به این معرف‌ها و شاخص‌ها بیانگر فرهنگ سیاسی دموکراتیک و جهت‌گیری منفی و مخالف نسبت به آنها به‌مثابه الگوی غیردموکراتیک فرهنگ سیاسی تعریف شده است.

جدول شماره (۴). توزیع نتایج، برحسب شاخص‌های فرهنگ سیاسی

میانگین (دامنه تا ۵)	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	شاخص‌های فرهنگ سیاسی	شروط فرهنگ سیاسی دموکراتیک
۴/۰۰	۳	۷	۱۳	۳/۴۰	۳۶/۷	اعتقاد به تأثیر سیاست بر زندگی	شرط‌های لازم
۳/۵۳	۱۰/۳	۱۱/۷	۱۳	۴۴/۷	۲۰/۳	آگاهی سیاسی	
۲/۳۳	۵	۱۲/۷	۳۶/۳	۳۶	۱۰	باور به کارایی سیاسی خویش به‌مثابه یک کنشگر	شرط‌های کافی
۲/۵۵	۰	۱۴	۷/۳۰	۴۱/۳	۱۴	حمایت از دموکراسی و اعتقاد به آن	
۲/۹۷	۲	۳۳	۳۳	۳	۲	اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک	

براساس تحلیل نتایج شاخص‌های فرهنگ سیاسی (جدول شماره ۴) می‌توان گفت، در بیشتر شاخص‌ها میانگین‌های به‌دست‌آمده بیش از «متوسط» (میانگین ۳) است. در بین شاخص‌های فرهنگ سیاسی که به دو گروه شرط‌های لازم و کافی تفکیک شده‌اند شاخص «اعتقاد به تأثیر سیاست بر زندگی» دارای بیشترین میانگین و شاخص «اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک» دارای کمترین میانگین است.

شاخص‌های «حمایت از دموکراسی و اعتقاد به آن»، شاخص «آگاهی سیاسی» و شاخص «باور به کارایی و صلاحیت خود به‌مثابه یک کنشگر سیاسی» به‌ترتیب در مراتب بعدی اهمیت قرار دارند.

به‌طورکلی می‌توان استدلال کرد که دانشجویان در شاخص‌هایی که «شرط‌های لازم» برای داشتن فرهنگ سیاسی دموکراتیک است، نمره بالایی کسب کرده‌اند. دانشجویان همچنین «اهمیت دموکراسی و حمایت از آن» را به‌عنوان یکی از شرط‌های «کافی» فرهنگ سیاسی دموکراتیک تأیید می‌کنند. با وجود این، ارزیابی دانشجویان از «ارزش‌های دموکراتیک» اگر چه در سطح نزدیک به متوسط است. اما در مقایسه با سایر شاخص‌ها چندان مثبت نیست. این نتیجه بیانگر ارزیابی منفی دانشجویان نسبت به ارزش‌های دموکراتیک به‌مثابه «محتوای حکومت سیاسی» است. ارزیابی دانشجویان نسبت به هریک از معرف‌های شاخص‌های پنج‌گانه بالا و توزیع دقیق‌تر نتایج در جدول شماره (۵) ارائه شده است.

جدول شماره (۵). توزیع نتایج برحسب معرف‌های فرهنگ سیاسی دانشجویان به‌تفکیک شاخص‌های فرهنگ سیاسی

شاخص‌ها	معرف‌ها	کاملاً مخالف	مخالف	بی‌نظر	موافق	کاملاً موافق	میانگین دامنه ۱ تا ۵
تأثیر سیاست بر زندگی اعتقاد به تأثیر سیاست بر زندگی	تمایل به فعالیت در احزاب سیاسی سازگار با عقاید خود برای رسیدن به اهداف	2.0	19.7	29.0	32.0	17.3	3.43
	اعتقاد به نقش دولت در تغییر زندگی ما و خوب یا بد کردن آن	11.3	38.7	22.0	15.0	13.0	2.80
	همه چیز ما به اراده خداوند وابسته است حاکمان نمی‌توانند در زندگی ما تغییر ایجاد کنند.	36.7	40.3	13.0	7.0	3.0	1.99
	نا توانی احزاب سیاسی در انعکاس و برآورده ساختن خواسته‌های اعضا هر فردی می‌تواند مسیر زندگی و آینده‌اش را خود تعیین کند چه در امریکا باشد چه در ایران	5.3	42.3	31.0	20.0	1.3	2.70
آگاهی سیاسی	دموکراسی یعنی حاکمیت اکثریت و محروم شدن اقلیت	20.3	44.7	13.0	11.7	10.3	2.47
	تعیین سیاست‌های کلی نظام و قدرت مطلق سیاسی در ایران در اختیار رئیس‌جمهور است.	24.2	44.4	27.0	3.1	1.3	2.11
	در حکومت‌های دموکراتیک، شرکت در انتخابات یک حق است نه تکلیف	1.3	18.7	41.0	28.0	11.0	2.71
	براساس قانون اساسی همه افراد و گروه‌ها می‌توانند نامزد ریاست‌جمهوری شوند.	12.7	21.3	25.0	23.7	17.3	3.12
	یکی از اصول دموکراسی قبول نظر اکثریت حتی در صورت ائتلاف بودن است.	8.3	11.7	15.0	43.7	21.3	3.75
	مهم‌ترین وظایف مجمع تشخیص حل اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس است.	12.3	9.7	13.0	46.7	18.3	3.74
	فقدان تأثیر مشارکت یا عدم مشارکت ما، در سیاست‌گذاری‌ها و تغییرات سیاسی آینده	27.0	35.0	17.3	13.7	7.0	2.39
یک کنشگر باور به کارایی خویش به‌مثابه یک کنشگر	فقدان صلاحیت ما در مورد قضاوت درباره مشروعیت یک حکومت و صلاحیت آن و پیروی از نظر رهبران جامعه در این مورد	27.3	32.7	21.3	13.7	5.0	2.36
	پیروی کامل از رهبران سیاسی و مذهبی جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی	16.7	40.3	20.0	19.7	3.3	2.53
	عمل بر مبنای عقیده خود در صورت تضاد آن با عقاید رهبرانی که مورد اعتماد ما هستند.	3.3	17.7	30.0	34.0	15.0	3.40

2.41	3.3	18.0	17.7	38.7	22.3	اعتقاد به ناتوانی خود در تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی	اعتقاد به حکامات از دموکراسی و انتقاد از آن
3.05	10.0	24.0	29.0	25.3	11.7	توانایی تغییر قوانین و تصمیمات سیاسی در صورت تلاش زیاد	
3.92	28.0	51.7	7.0	11.3	2.0	دموکراسی بهترین و برترین شکل حکومت است.	
3.04	10.4	25.9	25.3	25.6	12.8	دموکراسی بهترین شکل حکومت است حتی اگر در جامعه‌ای خوب عمل نکند.	
2.49	2.3	18.7	23.0	38.0	18.0	فقدان کارایی دموکراسی در جامعه‌ای مثل جامعه ما	
2.11	0.0	4.0	27.0	44.7	24.3	بی‌نیازی ما به دموکراسی به دلیل تضاد آن با بسیاری از ارزش‌های ما	
1.89	4.0	5.7	10.0	36.0	44.3	عدم نیاز به پارلمان و انتخابات و نیاز به وجود رهبری مقتدر که تصمیمات سیاسی را به‌طور مؤثر و سریع اجرا کند.	اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک
3.25	13.7	39.7	12.7	25.7	8.3	پذیرش عقاید اکثریت حتی اگر به نفع ما نباشد.	
2.94	10.3	28.7	18.0	31.0	12.0	وجود احزاب زیاد با عقاید مختلف به هرچهره منجر می‌شود.	
4.31	57.3	26.7	8.0	5.7	2.3	اعتراض حق شهروندان است حتی اگر در مخالفت با دولت باشد.	
2.82	14.3	12.7	29.0	29.0	15.0	در جامعه‌ای مثل جامعه ما نباید به همه احزاب اجازه فعالیت سیاسی داد.	
2.36	2.0	16.7	14.3	49.3	17.7	ضرورتی ندارد تمامی شهروندان در امور سیاسی فعال باشند. اگر فقط نخبگان فعال باشند کافی است.	
2.59	11.7	16.0	12.3	40.0	20.0	اعتقاد به کارایی بیشتر مردان نسبت به زنان در دنیای سیاست	
2.44	5.7	15.3	22.0	31.0	26.0	برتری فقها در تشخیص و اجرای امور سیاسی نسبت به سایر مردم	
3.81	30.3	40.7	15.0	7.3	6.7	مخالفین عقاید ما هم باید حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در جامعه را داشته باشند	

۱۰. زیست‌جهان دانشگاه و فرهنگ سیاسی دموکراتیک

فرضیه نخست تحقیق در مورد نقش زیست‌جهان دانشگاهی به‌عنوان یک عامل جامعه‌پذیری در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی، ناظر بر این است که تجربه جامعه‌پذیری در دانشگاه، مولد فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. بررسی این فرضیه به دو شکل انجام گرفته است.

در «شیوه نخست»، این تجربه توسط خود دانشجویان توصیف شده است. به این شکل که بر مبنای مؤلفه (معرف)‌هایی که دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن این تجربه را می‌سنجند، تجربه جامعه‌پذیری دانشجویان در دانشگاه و سایر زیست‌جهان‌ها بررسی شده است (جدول شماره ۷). بر این اساس، چنانچه دانشجویان تجربه جامعه‌پذیری دموکراتیکی در دانشگاه داشته باشند، مطابق نظریه فرهنگ سیاسی، این تجربه می‌تواند به دموکراتیک شدن فرهنگ سیاسی آنها منجر شود. براساس نتایج به‌دست‌آمده (جدول شماره ۶)، و مقایسه میانگین هریک از عوامل، تجربه جامعه‌پذیری در دانشگاه دارای بیشترین میانگین (میانگین ۴/۲۰ در دامنه ۱ تا ۵) است. این به آن معنا است که دانشجویان تجربه زیسته خود در محیط دانشگاه را دموکراتیک ارزیابی می‌کنند. این درحالی است که ارزیابی دانشجویان از نظر دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن تجارب جامعه‌پذیری از طریق سایر عوامل از میانگین پایین‌تری برخوردار است. تقریباً در همه عوامل به‌جز جامعه‌پذیری از

طریق مدرسه میانگین به دست آمده کمتر از سطح متوسط (یعنی میانگین ۳) است.

جدول شماره (۶). توزیع نتایج برحسب دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن الگوی جامعه‌پذیری دانشجویان

(شاخص‌های کلی)

عوامل جامعه‌پذیری	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	میانگین (دامنه ۵ تا ۱)
دموکراتیک بودن جامعه‌پذیری از طریق رسانه‌ها	15.0	26.0	38.7	17.3	3.0	2.67
دموکراتیک بودن جامعه‌پذیری در خانواده	58.0	23.0	8.0	7.0	4.0	2.41
دموکراتیک بودن جامعه‌پذیری در مدرسه	19.0	23.0	37.0	18.0	3.0	3.20
دموکراتیک بودن جامعه‌پذیری در دانشگاه	8.0	15.0	29.0	44.0	4.0	4.20

به‌طور کلی زیست جهان دانشگاه از نظر دموکراتیک بودن بالاترین رتبه را نسبت به سایر عوامل جامعه‌پذیری دارد^(۷)؛ از این رو، براساس نظریه فرهنگ سیاسی و فرض تعیین‌یافتگی آن در نتیجه تجارب جامعه‌پذیری، می‌توان تفاوت مشخصی را که در الگوی جامعه‌پذیری دانشجویان در زیست جهان دانشگاه و سایر زیست‌جهان‌ها مشاهده می‌شود، به‌منزله پذیرش فرضیه تحقیق دانست که تجربه زندگی در دانشگاه را «محتملاً» مولد فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌داند.

جدول شماره (۷). توزیع نتایج برحسب معرف‌های دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن الگوی جامعه‌پذیری

دانشجویان در زیست‌جهان‌های مختلف

عوامل جامعه‌پذیری	معرف‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
ارزش‌های انقلابی در تجربه جامعه‌پذیری رسانه‌ای	تبلیغ ارزش‌های مردسالارانه	7.3	29.7	33.0	20.0	10.0
	برابر دانستن حقوق زنان و مردان	5.0	26.0	29.0	31.7	8.3
	اعتقاد به اصالت و ارجحیت دموکراسی	11.3	39.7	22.0	17.0	10.0
	قائل بودن حقوق برابر برای همه گروه‌های سیاسی	4.0	27.0	25.0	28.0	16.0
	احترام به حق فعالیت برابر تمام احزاب	7.3	32.7	19.0	25.0	16.0
ارزش‌های انقلابی در تجربه جامعه‌پذیری خانوادگی	تشویق افراد به مشارکت اجتماعی توسط خانواده	6.0	34.0	29.0	10.0	21.0
	تمایل خانواده به مباحث سیاسی	14.0	21.7	31.3	20.0	13.0
	وجود تبعیض بین زن و مرد در خانواده	22.0	20.0	25.3	23.7	9.0
	داشتن حق اعتراض به تصمیم‌های غلط خانواده	16.0	35.3	30.7	11.0	7.0
	پذیرش ازدواج فرزندان با افرادی غیر از قومیت و مذهب خود	6.0	3.7	9.3	6.0	75.0
ب. ۵. امکان و حق اعتراض به رفتارهای تبعیض‌آمیز در	رضایت از شیوه تصمیم‌گیری در خانواده	12.0	37.0	26.0	12.0	13.0
	امکان و حق اعتراض به رفتارهای تبعیض‌آمیز در	5.0	16.0	26.0	18.0	35.0

مدرسه					ارزش‌های قائمی در تجربه جامعه‌پذیری دانشگاه	
31.0	15.0	29.7	17.3	7.0		توانایی و امکان مخالفت با عقاید و نظرات معلمان
39.0	17.0	22.7	15.3	6.0		وجود فضای مناسب برای بحث با معلمان در مورد مسائل سیاسی
28.0	33.3	21.7	16.0	1.0		رفتارهای تبعیض‌آمیز معلمان نسبت به دانش‌آموزان
32.0	22.0	31.3	10.7	4.0		اهمیت دادن به نظرات دانش‌آموزان در مورد مسائل مدرسه
6.0	18.7	38.3	19.0	18.0		احساس آزادی در صحبت با اساتید دانشگاه
2.0	12.0	37.0	23.0	26.0		توانایی اعتراض به بی‌عدالتی‌ها در دانشگاه
10.0	21.0	32.3	31.7	5.0		امکان نقد دیدگاه‌های یکدیگر در محیط دانشگاه
1.0	10.0	33.0	30.0	26.0		احترام دانشجویان به عقاید متضاد با عقاید خود
4.0	10.0	46.0	19.0	21.0	داشتن حق مخالفت با عقاید اساتید	

در «شیوه دوم» با مقایسه تفاوت الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان سال اول - که تجربه جامعه‌پذیری آنها در این محیط هنوز شروع نشده و یا در مراحل آغازین آن قرار دارد - با دانشجویان سال آخر - که دست کم تجربه زندگی چهارساله در دانشگاه دارند - نقش زیست‌جهان دانشگاهی در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی دموکراتیک بررسی شده است. نتایج به دست آمده که از طریق مقایسه میانگین‌ها، تفاوت شاخص‌های فرهنگ سیاسی بین دانشجویان سال اول و سال آخر را مورد آزمون قرار می‌دهد (جدول شماره ۸)، بیانگر این است که بین سال ورود دانشجویان با شاخص‌های «آگاهی سیاسی»، «اعتقاد به تأثیر سیاست بر زندگی» و «اعتقاد به کارایی و صلاحیت خود به‌عنوان یک کنشگر سیاسی» تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود؛ به این معنی که اعتقاد هر دو گروه به تأثیر سیاست بر زندگی، اعتقادشان به کارایی و صلاحیت سیاسی خود و نیز آگاهی سیاسی آنها در سطح بالایی قرار دارد. اما رابطه «سال اولی یا آخری بودن دانشجویان» با شاخص‌های «اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن» به‌عنوان یک «شیوه حاکمیت» و نیز شاخص «اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک» به‌مثابه «محتوای حاکمیت» دارای تفاوت معنی‌داری است؛ به این معنا که هم در شاخص «اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن» و هم در شاخص «اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک» دانشجویان سال آخر، میانگین بالاتری نسبت به دانشجویان سال اول دارند. اگرچه بین سال ورود دانشجویان با شاخص‌های آگاهی سیاسی، اعتقاد به تأثیر سیاست بر زندگی و اعتقاد به کارایی و

صلاحیت سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد، اما در شاخص‌های «اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن» و «اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک» -که مؤلفه‌های بنیادی و شرط‌های کافی برای تمایز فرهنگ سیاسی دموکراتیک از غیردموکراتیک تعریف شده‌اند- این رابطه معنی‌دار است؛ به گونه‌ای که دانشجویانی که تجربه زیسته دانشگاهی بیشتری دارند، «اعتقاد و حمایت بیشتری از دموکراسی» داشته و اعتقاد بیشتری نیز به «ارزش‌های دموکراتیک» دارند؛ از این‌رو فرضیه نخست مبنی بر اینکه «تجربه زیست‌جهان‌دانشگاهی مولد فرهنگ سیاسی دموکراتیک است» تأیید می‌شود.

جدول شماره (۸). مقایسه میانگین الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان سال اول و سال آخر با استفاده از آزمون

Mann Whitney

Sig	میانگین	سال تحصیلی دانشجویان	شاخص‌های فرهنگ سیاسی	
0.769	151.85	دانشجویان سال آخر	اعتقاد به کارایی خویش به‌عنوان یک کنشگر سیاسی	شرط‌های لازم
	149.15	دانشجویان سال اول		
0.130	157.62	دانشجویان سال آخر	اعتقاد به تأثیر سیاست بر زندگی	
	143.38	دانشجویان سال اول		
0.060	155.42	دانشجویان سال آخر	آگاهی سیاسی	
	145.58	دانشجویان سال اول		
0.034	159.96	دانشجویان سال آخر	اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن	شرط‌های کافی
	141.04	دانشجویان سال اول		
0.027	161.51	دانشجویان سال آخر	اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک	
	139.49	دانشجویان سال اول		

۱۱. گروه‌های آموزشی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک

بررسی تفاوت فرهنگ سیاسی دانشجویان گروه علوم انسانی با گروه فنی-تجربی، مسئله دیگری است که در این مقاله مورد سنجش قرار گرفته است. با استناد به الگوی نظری، دانشجویان گروه علوم انسانی، به اقتضای مسائل و موضوعات شناختی که در حوزه تخصصی خود با آن درگیر هستند، از فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری نسبت به گروه فنی-تجربی برخوردارند. تغییرات شناختی، چالش در اندیشه‌ها و باورها و بازاندیشی افکار و عقاید در حوزه علوم انسانی امری متداول بوده و اساساً علوم انسانی از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار هستند؛ در نتیجه این گروه از دانشجویان با آمادگی بیشتر و محدودیت کمتری می‌توانند

ارزش‌ها و باورهای جدید را پذیرفته و جایگزین ارزش‌های پیشین خود کنند؛ از این رو، براساس فرضیه بالا، دانشجویان گروه علوم انسانی، انطباق و هم‌نوایی بیشتری با ارزش‌های جدید محیط دانشگاهی - که عمدتاً دموکراتیک هستند - نسبت به دانشجویان فنی-تجربی از خود نشان می‌دهند.

به منظور بررسی این فرضیه، شاخص‌های فرهنگ سیاسی در بین رشته‌های مختلف گروه علوم انسانی (هنرهای زیبا، علوم اجتماعی و ادبیات) و علوم فنی-تجربی (فنی‌مهندسی و علوم پایه) مورد مقایسه قرار گرفته است.

جدول شماره (۹). مقایسه میانگین الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان رشته‌های مختلف تحصیلی با استفاده از

آزمون Mann Whitney

Sig	میانگین	رشته تحصیلی دانشجویان	شاخص‌های فرهنگ سیاسی
0.50	161.73	هنرهای زیبا	اعتقاد به کارایی خویش به عنوان یک کنشگر سیاسی
	163.85	فنی	
	152.27	علوم اجتماعی	
	137.23	علوم پایه	
	137.43	ادبیات	
۰,۰۶۲	۱۵۵,۰۳	علوم اجتماعی	اعتقاد به تأثیر سیاست بر زندگی
	۱۵۵,۳۵	هنرهای زیبا	
	۱۴۲,۲۰	فنی	
	۱۴۹,۰۲	ادبیات	
	۱۳۹,۹۰	علوم پایه	
.۱۲۹	۱۳۴,۶۰	ادبیات	آگاهی سیاسی
	۱۵۸,۴۵	علوم اجتماعی	
	۱۷۰,۶۰	هنرهای زیبا	
	۱۵۸	فنی	
	۱۴۰,۸۵	علوم پایه	
۰,۰۲۰	۱۶۷,۶۰	علوم اجتماعی	اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن
	۱۳۶,۳۰	علوم پایه	
	۱۵۴,۹۶	فنی	
	۱۶۴,۵۰	هنرهای زیبا	
	۱۲۹,۱۵	ادبیات	
۰,۰۰۰	177.73	هنرهای زیبا	اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک
	167.75	فنی	
	152.23	علوم اجتماعی	
	137.38	علوم پایه	
	117.43	ادبیات	

در شاخص‌های مربوط به «شرط‌های لازم» فرهنگ سیاسی دموکراتیک، تفاوت میانگین معناداری بین رشته‌های تحصیلی وجود ندارد.

در مؤلفه‌های مربوط به «شرط‌های کافی» فرهنگ سیاسی دموکراتیک، در هر دو شاخص یعنی «اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن» و «اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک» تفاوت معنی‌داری بین رشته‌های مختلف وجود دارد. در شاخص نخست، به ترتیب، دانشکده‌های علوم اجتماعی، هنرهای زیبا، فنی، علوم پایه و ادبیات، بیشترین حمایت و اعتقاد را به دموکراسی داشته‌اند. در شاخص دوم، هنرهای زیبا، فنی، علوم اجتماعی، علوم پایه و ادبیات به ترتیب بیشترین اعتقاد را به ارزش‌های دموکراتیک دارند. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، دانشکده فنی در گروه فنی-تجربی و دانشکده ادبیات در گروه علوم انسانی مواردی هستند که نتیجه‌ای عکس فرضیه تحقیق را نشان می‌دهند. در مجموع می‌توان استدلال کرد که دانشکده‌های هنرهای زیبا، فنی و علوم اجتماعی به ترتیب فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری نسبت به دانشکده‌های علوم پایه و ادبیات دارند.

نتیجه‌گیری

بخش عمده‌ای از مطالعات توسعه سیاسی، ضمن پذیرش اهمیت عوامل ساختاری و نهادی، بر نقش عوامل فرهنگی در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی تأکید دارند. در این چارچوب، فرهنگ به‌مثابه بنیاد توسعه سیاسی، علت ثبات‌مندی یا بی‌ثباتی نظام سیاسی دموکراتیک و کارایی سیاسی آن در نظر گرفته می‌شود. در این مقاله با مطالعه فرهنگ سیاسی دانشجویان به‌مثابه بخش مهمی از نخبگان اجتماعی، نقش زیست‌جهان‌دانشگاهی در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی دموکراتیک بررسی شده است. پیش‌فرض تحقیق این بوده است که تجربه زیسته دانشجویان در محیط خانواده، مدرسه و آموخته‌های آنها در جریان تأثیرپذیری از رسانه‌ها روندی غیردموکراتیک داشته و این تجربه در فرایند جامعه‌پذیری دانشگاهی مورد بازاندیشی قرار گرفته و در نتیجه جهت‌گیری دموکراتیک یافته است. زیست‌جهان‌دانشگاهی با تجهیز شناختی دانشجویان، آنان را قادر می‌سازد که فرهنگ غیرخودجوش، جهت‌داده‌شده و ساختگی ناشی از سازوکارهای تحمیلی و الگوهای

سنتی را بازشناخته و مولد فرهنگ سیاسی دموکراتیک باشند.

تحلیل نتایج و داده‌های تجربی بیانگر تأیید فرضیه تحقیق مبنی بر تجربه زیسته دموکراتیک دانشجویان در محیط دانشگاه در مقابل سایر عوامل جامعه‌پذیری است. یافته‌ها نشان می‌دهد که زیست‌جهان دانشگاه از نظر دموکراتیک بودن بالاترین رتبه را نسبت به سایر عوامل جامعه‌پذیری دارد. همچنین با ارزیابی تفاوت فرهنگ سیاسی دانشجویان سال اول به‌منزله گروه فاقد تجربه زیسته دانشگاهی مهم- و دانشجویان سال آخر- که دست‌کم تجربه زندگی چهارساله در دانشگاه دارند- می‌توان استدلال کرد که زیست‌جهان دانشگاه مولد فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. براساس یافته‌ها دانشجویانی که تجربه زیسته دانشگاهی بیشتری دارند، «اعتقاد و حمایت بیشتری از دموکراسی» داشته و باور بیشتری نیز به «ارزش‌های دموکراتیک» دارند.

نتایج به‌دست‌آمده در مورد فرضیه دیگر مبنی بر اینکه «دانشجویان گروه علوم انسانی به دلیل اقتضائات شناختی مرتبط با مسائل آموزشی و پژوهشی خود از فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری نسبت به دانشجویان علوم فنی-تجربی برخوردارند» براساس داده‌های تجربی تأیید نشده است؛ به‌گونه‌ای که در ارزیابی نهایی دانشکده‌های هنرهای زیبا، فنی و علوم اجتماعی به‌ترتیب فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری نسبت به دانشکده‌های علوم پایه و ادبیات داشته‌اند. به‌عبارتی دسته‌بندی کلی گروه‌های آموزشی، تفاوت الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان را به‌خوبی نشان نمی‌دهد.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. تجربه تاریخی نشان می‌دهد دموکراسی اگرچه ایده‌آل نیست، اما کارآمدترین شیوه موجود برای اداره حکومت است. از نظر عقلانی نیز برتر از حکومت استبدادی یا دیکتاتوری است.
۲. تلاش ماکس وبر (۱۳۷۷) در «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» مطالعه برجسته‌ای در تأیید این نظریه در مقابل نظریه‌های تقلیل‌گرایانه و جبرگرا است، اگرچه قصد ویر این نیست که حوزه «فرهنگ» را به‌منزله قلمرویی جبری در تعیین‌کنندگی زندگی اجتماعی در برابر حوزه «اقتصاد» قرار دهد.
۳. استفاده از نمونه‌گیری قضاوتی (Judicative Sampling) برای انتخاب طبقات، منافاتی با نمونه‌گیری احتمالی (علمی) ندارد؛ به این دلیل که در صورت انتخاب طبقات از طریق شیوه‌هایی از قبیل قرعه‌کشی، احتمال انتخاب طبقاتی که به‌لحاظ عقلانی، نتوانند گویای نمونه‌ای نمایا از جامعه آماری باشند، زیاد است. بدیهی است در مواردی که می‌توان به شیوه‌ای عقلانی و آگاهانه به انتخاب نمونه پرداخت، واگذاری انتخاب نمونه به بخت و تصادف، غیرمنطقی است (رجوع شود به: مولر و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۰۴).
۴. به دلیل بررسی تمایز تجربه زیسته دانشگاهی نسبت به پیش از دانشگاه، دانشجویان سال اول (فاقد تجربه) و دانشجویان سال آخر (تجربه ۴ساله) انتخاب شده‌اند.
۵. در بخش روش‌شناسی، صرفاً به تعاریف نظری متغیرها پرداخته شده است. با توجه به اینکه در بخش نتایج معرف‌ها و گویه‌هایی که شاخص‌ها و متغیرها از طریق آنها عملیاتی شده‌اند، مورد بحث فرار می‌گیرند، تعاریف عملیاتی در این بخش نیامده است.
۶. با توجه به اینکه فرضیه اصلی تحقیق ناظر بر تفاوت الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان برحسب تجربه زیستن در محیط دانشگاه است، دانشجویان سال اول (به‌مثابه گروهی که تازه به دانشگاه وارد شده و تجربه دانشگاهی آنها هنوز شکل نگرفته است) و دانشجویان سال آخر (که تجربه زندگی چهارساله در دانشگاه دارند) متغیر گروه‌بندی تحقیق در انتخاب نمونه‌ها بوده‌اند.
۷. بدیهی است که فرایند جامعه‌پذیری امری سیال، متکثر و متنوع است و بررسی دقیق این تجارب نیازمند مطالعات ژرفایی و طولی است. با وجود این در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با استفاده از معرف‌هایی نسبتاً واضح و متعدد - که جهت‌گیری‌های دموکراتیک یا غیردموکراتیک را بازنمایی می‌کنند - توصیفی کلی از این تجارب مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد.

منابع

- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیرازه.
- آلموند، جی. و همکاران (۱۳۷۶)، *چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- آلموند، جی؛ پاول، بی (۱۳۷۵)، «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۱۴-۱۱۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، *نقد و نظر*، شماره ۷ و ۸.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- پای، لوسین (۱۳۷۰)، «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی، *فصلنامه نامه فرهنگ*، سال ۲، شماره ۱ و ۲.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷)، *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- دایموند، لاری (۱۳۸۳)، «فرهنگ سیاسی و دموکراسی»، ترجمه علی فریدونی، *صدای عدالت*، ۲۸ و ۲۹ دی‌ماه.
- _____ (۱۳۸۳)، *مردم دموکراسی را چگونه می‌بینند: یافته‌هایی از پیمایش‌های افکار عمومی در چهار منطقه جهان*، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، وابسته به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- دلانتی، جرارد (۱۳۸۶)، *دانش در چالش: دانشگاه در جامعه دانایی*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دواس، دی. ای (۱۳۷۶)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه مریم رفعت‌جاه و رخساره کاظم، تهران: نشر مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، منوچهر صبوری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رضایی، محمد (۱۳۷۸)، «بررسی رابطه قلمرو اجتماعی و فرهنگ سیاسی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۸)، *میانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی-اجتماعی در ایران*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی، مرکز پژوهش‌های بنیادی. شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، *دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان. قوام، عبدالعلی (۱۳۶۹)، «درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره اول.

_____ (۱۳۷۶)، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

کاتوزیان، همایون (۱۳۸۳)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز. کام‌چوری، شیرین (۱۳۷۸)، «تأثیر ساختار سیاسی حکومت رضاشاه در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مردم ایران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی. مولر و دیگران (۱۳۷۸)، *استدلال‌های آماری در جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ ناییب، تهران: انتشارات آگاه.

میری، احمد (۱۳۷۴)، «تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران؛ با تأکید بر ۱۳۵۷-۱۳۳۲»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

نصرتی‌نژاد، فرهاد (۱۳۷۹)، «بررسی فرهنگ سیاسی گروه‌های سیاسی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

وبر، ماکس (۱۳۷۷)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

هاشم‌زاده حسینی، داود (۱۳۷۹)، «بررسی فرهنگ سیاسی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

هولاب، رابرت. س (۱۳۷۵)، *یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی: مجادلات فلسفی هابرماس با پوپری‌ها، گادامر، لومان، لیوتار، دریدا و دیگران*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

Almond, G. & Powell, B. (1978), *Comparative Politics: System, Process, and Policy*, Boston: Little, Brown

Almond, G. & Verba, S. (1963), *the Civic Culture, Political Attitude and Democracy in Five Nation*, Princeton: Princeton University Press.

Dahl, R. A. (1961), *Who Governs? Democracy and Power in an American City*, New Haven: Yale University Press.

Delany, G. (2001), "the University in the Knowledge Society", *Organization* 2001, 8(2), pp. 149-153. Available from: <http://Org.Sagepub.Com/Cgi/Content/Refs/8/2/149>.

Diamond, L. (1998a), *Political Culture and Democracy in Developing Countries*, Boulder: Lynne Rienner.

_____ (1998b), *Political Culture And Democratic Consolidation*, http://www.march.es/ceacs/publicaciones/working/archivos/1998_118.pdf. Faulk, K. (1999), *Political Sociology (A Critical Introduction)*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Habermas, J. (1971), "the University in a Democracy: Democratization of the University", In: *Toward a Rational Society*, London: Heinemann.

Marcuse, H. (1969), *An Essay on Liberation*, Boston: Beacon Press.

Touraine, A. (1971), *May Movement: Revolt and Reform*, New York: Irvington Press.

